

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

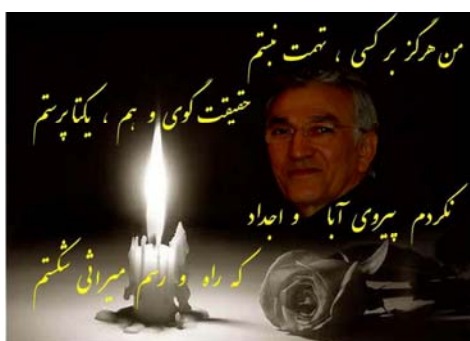
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۲ اگست ۲۰۱۸



با تشکر و سپاس از پیامهای شهیدین و شکرین، پر لطف و محبت، و کلام فصیح و بیان ملیح، و دنوشته های رزین و وزین، با فرستاده های مشکین و عنبرین، زیبا و پربها و بی نظیر و بی بدیل شما دوستان بینهایت عزیز و ارجمند، به مناسبت زادروز این کمترین، خاضعانه و خاشعانه از بزرگواری، ذره نوازی و نمله پروری تک تک شما عزیزان اظهار امتنان نموده سروده ناچیزی را نثار حضور تان می نمایم.

ممنون که از تولدم، یاد شدی

ممنون که از تولدم، یاد شدی
کوه هم و غصه و غم از سینه من...
نار غضب و حسادت گلرخکان
وز ناز بتان و مکر و از حیلۀ شان
خواهم پس ازین، دوباره آغاز کنم
منبعد، عنان خامۀ سرکش طبع
عرض ادب و درود و تکبیر و سپاس
پیغام و پسند و از فرستاده تان
گلهای پر از بهار احساس شما
باغ و چمن و شکوفۀ خاطره ها
دشت و دمن و دیار و اطواد ادب
افسرده دل غمین من، شاد شدی
با لطف شما، بگلی انفاد شدی
فیسبک و سیله گشت و اخمد شدی
بریان و کباب و آب، اکباد شدی
گنجینه طبع، اگرچه برباد شدی
از بند نظارت من آزاد شدی
بر تک تک دوستان فرجاد شدی
مخروبه دل، دو باره آباد شدی
خارج ز بیان و وصف و إحمد شدی
بر بلبلی ذوق و شوق، إسعاد شدی
پُر لاله و سرو و بید و شمشاد شدی

چندی به اطاعت و عبادت مشغول
چندی ز فشار کار و جنجالِ امور
بالاخره قدری حاصلِ فرصت شد
ممنون که از تولدم، یاد شدی

تاریکی دلم ز صوم، وقاد شدی
خاموش ز نقد و نغزِ سرواد شدی
"نعمت" به وفای عهد و انشاد شدی
افسرده دلِ غمین من، شاد شدی

ممنون که از تولدم، یاد شدی
کوه هم و غصه و غم از سینه من
نار، غضب و حادتِ گلرخان
وز ناز بتان و مکر و از حیلِ شان
خواهم پس ازین، دوباره آغاز کنم
منبعده، عنانِ خامه سرکشِ طبع
عرضِ ادب و درود و تکبیر و سپاس
پیغام و پسند و از فرستاده تان
گلهای پر از بهارِ احساسِ شما
باغ و چمن و شکوفهء خاطره ها
دشت و دمن و دیار و اطوارِ ادب
چندی به اطاعت و عبادت مشغول
چندی ز فشار کار و جنجالِ امور
بالاخره قدری حاصلِ فرصت شد
ممنون که از تولدم، یاد شدی

افسرده دلِ غمین من، شاد شدی
بالطف شما، بکلی انفساد شدی
فیض و سید گشت و، اخلاص شدی
بریان و کباب و آب، اکباد شدی
کنجینهء طبع، اگرچه برباد شدی
از بند نظارتِ من آزاد شدی
بر تک تکِ دوستانِ فرجاد شدی
مخسرویه دل، دوباره آباد شدی
خارج زیان و وصف و احاد شدی
بر بلبلِ ذوق و شوق، اسعاد شدی
پر لاله و سرو و سید و شمشاد شدی
تاریکی دلم ز صوم، وقاد شدی
خاموش ز نقد و نغزِ سرواد شدی
«نعمت» به وفای عهد و انشاد شدی
افسرده دلِ غمین من، شاد شدی